مورخ ۴ مارچ ۱۹۱۲ در هتل ويکتوريا در رمله اسکندریه: درباره حضرت زردشت و ترقیات پارسیان در ظل تعالیم جدید

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ۴ مارچ ۱۹۱۲ در هتل ويکتوريا در رمله اسکندریه:[[1]](#footnote-1) درباره حضرت زردشت و ترقیات پارسیان در ظل تعالیم جدید

#### (خطابات جلد سوم، ص. ۵۰-۵۳)

هواللّٰه

از جملهٔ مظاهر مقدّسهٔ الهيّه حضرت زردشت بود. نبوّت حضرت مثل آفتاب واضح و روشن است، برهانش ساطع است و دليلش لائح و حجّتش قاطع. حضرت زردشت وقتی ظاهر شد که ايران ويران بود، اهل ايران در نهايت خذلان، مدّتی محاربات دائمی در ميان ايران و ترکستان بود. در ايّام لهراسب جزئی آرامی يافت، زيرا لهراسب بندهٔ حقّ بود و تحرّی حقيقت می نمود. بعد گشتاسب بر سرير سلطنت نشست. باری ايران را ظلمات ذلّ و هوان احاطه کرده بود در چنين وقتی حضرت زردشت ظاهر شد، ايران را روشن کرد و اهالی ايران را بيدار و هوشيار فرمود. بعد از آن که قوای ايران به تحليل رفته بود و از هر جهت تدنّی حاصل شده ايرانيان گمراه و ظلمت نادانی مستولی دو باره بتعاليم حضرت زردشت جانی تازه گرفت و رو به ترقّی گذاشت.

تعاليم حضرت زردشت واضح است که تعاليم آسمانی است و نصايح و وصايای حضرت زردشت واضح است که الهی است. اگر حضرت زردشت ظاهر نمی شد، ايران محو و نابود شده بود. اگر تعاليم حضرت زردشت نبود، ايرانيان به کلّی بی نام و نشان شده بودند، از فضائل عالم انسانی به کلّی محروم می گشتند و از فيوضات ربّانيّه به کلّی محجوب. ولی آن کوکب نورانی، افق ايران را روشن کرد، عالم اخلاق را تعديل فرمود و ايرانيان را به تربيت الهی تربيت کرد.

باری نبوّت حضرت زردشت مثل آفتاب واضح و آشکار است. عجب است که نبوّت حضرت موسی را قائلند و حضرت زردشت را انکار می کنند. باری چون حضرت زردشت در قرآن صريحاً مذکورنيست، لهذا اهل فرقان انکار او کردند و اعتراض بر او داشتند. و حال آنکه در قرآن بعضی انبياء به اسم مذکورند و اکثری از انبيا به صفت مذکور. جميع انبياء که در قرآن اسمشان مذکور است بيست و هشت پيغمبر است؛ ما عدای آنها بدون تصريح اسم، اکثرشان مذکور. در خصوص حضرت زردشت می فرمايد پيغمبری که در سواحل رود ارس مبعوث شد. به اين عنوان حضرت زردشت را به پيغمبر اصحاب الرّسّ در قرآن ذکر می فرمايد. حضرات مفسّرين چون نفهميدند رسّ را به معنی چاه تفسير کردند و چون حضرت شعيب در مديان بودند و اهل مديان آبشان از چاه بود، لهذا گمان کردند پيغمبری که در رسّ مبعوث شد حضرت شعيب بوده. وبعضی از مفسّرين ذکر کرده اند که مقصود از رسّ ارس است، پيغمبرهای متعدّد در آنجا مبعوث شدند ولی اسمشان در قرآن ذکرنشده چنين گفتند. خلاصهٔ کلام اين است که حضرت زردشت در قرآن به عنوان پيغمبرسواحل رسّ ذکر شده و بزرگواری حضرت مثل آفتاب است.

تا يوم ظهور جمال مبارک، بزرگواری حضرت زردشت مستور بود، بعد جمال مبارک اسم حضرت را بلند نمودند و در الواح ذکرش فرمودند که حضرت زردشت يکی از مظاهر مقدّسه الهيّه بود. چون ابر ببارد و نسيم بوزد و آفتاب بتابد، آنچه در کمون زمين است ظاهر و آشکار گردد. به همين قسم، چون شمس حقيقت جمال مبارک ظهور نمود و انوارش بر آفاق بتابيد، جميع حقائق اسرار ظاهر و آشکار شد. از جمله مسئلهٔ حضرت زردشت بود. فارسيان هزارسال و چيزی سر گردان بودند، بی سر و سامان بودند. الحمد للّه جمال مبارک فارسيان را در آغوش عنايت خود گرفت و بعد از هزار سال از اين ذلّت و از اين مشقّت نجات داد و نبوّت حضرت زردشت را اعلان فرمود. اين قضيّه نيز سبب الفت و محبّت و ارتباط و وحدت عالم انسانی است.

جمال مبارک جمع امم را در ظلّ جناح عنايت خويش گرفت و کلّ را دلجوئی فرمود و به جميع مهربانی کرد، لهذا امرش رحمت عالميان است و ظهورش سبب نجات من علی الارض و مسرّت جميع ملل. حکم سيف را برداشت، به جای سيف محبّت حقيقيّه گذاشت. نفرت واجتناب را محو فرمود، الفت و اجتذاب در ميان عموم تأسيس فرمود. الحمد للّه ما را از هر قيدی آزاد کرد و ما را با جميع ملل صلح و آشتی داد. محبّ عالميان کرد و از بهائيان شمرد. لهذا بايد هر دم صد هزار شکرانه نمائيم و به عبوديّتش قيام کنيم. اين است نهايت آمال و آرزوی ما. ملاحظه کنيد که چه موهبتی فرموده. الآن اين جمع هر يک از جائی و هر نفسی از اقليمی و کشوری. چقدر ما بين ما اختلاف بود، چه قدر نزاع بود، چه قدر اجتناب بود. به صفت رحمانيّت بر ما تجلّی کرد، همهٔ ما ها را جمع کرد، الفت داد، متّحد فرمود و بر سر يک سفره در همچو جائی، بلاد غربتی جمع کرد و کلّ در نهايت محبّت و الفت و اتّحاد و يگانگی بر سر اين سفره جمعيم و مقصدی جز عبوديّت آستان مبارک نداريم و مرادی جز محبّت و الفت نخواهيم. قلوب با يکديگرمرتبط است و جان ها کلّ بعنايت جمال مبارک مستبشر. از اين جمعيّت واضح و مشهود است که بعد چه خواهد شد و چگونه بين ملل و مذاهب و شعوب و قبائل مختلفهٔ متحاربهٔ متنازعه الفت و اتّحاد و يگانگی حاصل خواهد گشت. اين عنوان است، ديگر معلوم است که متن و شرح اين نامه چگونه است اين مجلس ديباچهٔ کتاب است، لهذا معلوم است حقائق و معانی اين کتاب چگونه است.

اميدم چنان است که تماماً هر يک چون به موطن خود يا مسکن خود مراجعت کنيد، آيتی از آيات الهيّه باشيد، موهبتی از مواهب ربّانی باشيد، سبب الفت قلوب گرديد و سبب اتّحاد و ارتباط نفوس. به وحدت انسانی خدمت کنيد، خادم جميع بشر باشيد و محبّ جميع من علی الارض. آشنا و بيگانه ندانيد يار و اغيارنشمريد، با جميع به نهايت محبّت و مهربانی سلوک و حرکت نمائيد. اين است نهايت آمال وآرزوی ما. يقين است که معمول خواهيد داشت.



1. خطابه در رمله اسکندريّه ١٤ ربيع الاولی سنهٔ ١٣٣٠ در هتل ويکتوريا [↑](#footnote-ref-1)